
مصدق‌شناسی آیه دابة الارض باتوجه به روایات فریقین

روح‌الله بهادری جهرمی *

محمدعلی مجد فقیهی **

◀ چکیده:

به دلالت آیه ۸۲ سوره نمل، یکی از وقایعی که در آخرالزمان روی خواهد داد، اخراج «دابة» از زمین خواهد بود. بنای قرآن در بیان خصوصیات دابة، اجمال بوده است، لذا با استفاده از آیات قرآن نمی‌توان مصداق دابة را تشخیص داد. به همین دلیل، تنها منبعی که می‌تواند مصداق دابة را روشن کند، روایات حضرات معصومین علیهم‌السلام است. روایات شیعه و اهل سنت در این زمینه تفاوت زیادی دارند. عموم روایات شیعه، امیرالمؤمنین علیه‌السلام را مصداق دابة معرفی کرده‌اند و عموم مفسران شیعه نیز با قبول این روایات، تطبیق دابة بر حضرت ایشان را قبول کرده‌اند، درحالی‌که در اکثر روایات اهل سنت، دابة یک موجود عجیب و غریب و خارق‌العاده و با خصوصیات غیرقابل باور معرفی شده است. باتوجه به تواتر معنوی روایات شیعه و قراین دال بر صحت این روایات، تردیدی در تطبیق دابة بر امیرالمؤمنین علیه‌السلام وجود ندارد و برخلاف تصور معدودی از معاصران در اهانت بودن چنین تطبیقی، این آیه در صدد بیان یکی از فضایل امیرالمؤمنین علیه‌السلام است.

◀ **کلیدواژه‌ها:** دابة، امیرالمؤمنین حضرت علی علیه‌السلام تفسیر تطبیقی، آخرالزمان، رجعت.

* طلبه درس خارج، حوزه علمیه قم، دانشجوی دکتری دانشگاه معارف اسلامی قم، نویسنده مسئول/

bahadorirohollah@yahoo.com

** استادیار دانشگاه معارف اسلامی قم / M110Faghihi@yahoo.com

مقدمه

این نوشتار به مصداق‌شناسی دابة الارض در آیه شریفه «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ» (نمل: ۸۲) با توجه به روایات شیعه و اهل سنت می‌پردازد. به این منظور، روایات شیعه و اهل تسنن درباره مصداق دابة الارض جمع‌آوری شده و سند و متن آن‌ها مورد کنکاش قرار گرفته است. البته بسیاری از روایات احادیث غیرفقهی در کتب رجال معرفی نشده‌اند. لذا در بسیاری از روایات، نمی‌توان با بررسی سندی از اعتبار روایت اطمینان پیدا کرد، اما با توجه به اینکه ادله حجیت خبر واحد، روایتی را که اطمینان به صدور آن از معصوم داریم حجت می‌کند، وثوق به صدور جایگزین وثوق به سند می‌شود. به همین دلیل، بررسی قراین دال بر صدور اهمیت پیدا می‌کند.

برای جواب برخی پرسش‌ها بررسی این مطلب که آیا دابة انسان است یا حیوان، ضروری است؛ چراکه در صورتی که معلوم شود دابة نمی‌تواند انسان باشد، روایات دال بر انسان خاص از گردونه بحث خارج می‌شوند. به همین دلیل اگرچه این نوشتار در پی تفسیر آیه شریفه نیست و کمتر به بحث لغوی پرداخته خواهد شد، درباره معنای دابة، بررسی لغوی انجام شده است تا انسان یا حیوان بودن آن مشخص شود. در این باره از استعمالات قرآنی هم استفاده شده است.

در صورتی که مشخص شود دابة یک مصداق انسانی خاص دارد، باید بررسی شود که آیا اطلاق این صفت بر انسان برای تکریم یا تحقیر وی است و آیا اصولاً از جنبه‌های مختلف، چنین اطلاقی اشکال دارد یا نه؟

گفتنی است که برای اجتناب از افزایش حجم مقاله، در برخی موارد غیرضروری از ترجمه روایات خودداری شده است.

۱. پیشینه

تعیین مصداق دابة الارض به وسیله روایات در کتاب‌های اولیه حدیثی شیعه مانند کتاب سلیم بن قیس مورد توجه قرار گرفته است. (هلالی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۵۶۲) بعد از آن، در کتب روایی دیگر مانند بصائر الدرجات صفار (۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۰۱)، کافی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۹۷)، کمال‌الدین (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۵۲۵)، علل الشرایع

(همو، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۶۴)، الغیبة (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۶۳) و مختصر البصائر (حلی، ۱۴۲۱ق، ص ۴۸۳). روایات تعیین کننده مصداق دابة الارض مورد توجه مؤلفان قرار گرفته است.

بسیاری از کتب تفسیر شیعه نیز در ذیل تفسیر آیه ۸۲ سوره نمل، ضمن بیان تفسیر آیه، روایات مرتبط را نیز آورده و به این وسیله وارد تعیین مصداق دابة الارض شده‌اند. برای نمونه می‌توان به تفسیر قمی (۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۳۰)، تفسیر تبیان (طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۱۹) تفسیر مجمع البیان (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۳۶۶) و تقریباً تمامی تفاسیر متأخر اشاره کرد.

در کتب اهل تسنن، روایات تعیین مصداق دابة الارض بیشتر در کتب تفسیر مورد توجه و بررسی قرار گرفته است. از جمله می‌توان به تفسیر جامع البیان (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۰، ص ۹)، مفاتیح الغیب (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۴، ص ۵۷۲) کشف (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۸۴) و تفاسیر متأخری همچون روح المعانی (الوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۲۳۲)، التحریر والتنویر (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱۹، ص ۳۰۹) و فی ظلال القرآن (سید بن قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۲۶۶۷) اشاره کرد.

البته در هریک از کتب روایی و تفسیری فوق، فقط برخی از روایات مرتبط با دابة آورده شده و در بسیاری موارد، مؤلفان به روایاتی که با نظرشان موافق بوده، توجه کرده و به روایات معارض اشاره‌ای نکرده‌اند. تنها تألیف تحقیقی که روایات با مضامین متعارض را مورد بررسی قرار داده، مقاله‌ای است که به تازگی چاپ شده است. (نک: نقی‌زاده و موسوی‌نیا، ۱۳۸۸، ص ۷۲-۸۹) البته به نظر نگارنده، این مقاله دارای اشکالاتی در دسته‌بندی روایات و نیز تحلیل اشتباه روایات متعارض است که در پایان همین نوشتار، مطالب تحلیلی آن مورد نقد و پاسخ‌گویی قرار گرفته است.

۲. روایات شیعه

طبق جستجوی انجام شده در منابع شیعی، با حذف مکررات، ۲۶ روایت درباره مصداق دابة الارض وجود دارد که برخی به صراحت و برخی با کمک یکدیگر، بر تطبیق دابة بر امیرالمؤمنین علیه السلام دلالت دارند. در این میان، فقط یک روایت وجود دارد که تطبیق دابة بر امیرالمؤمنین علیه السلام را نفی می‌کند که البته آن هم از منابع اهل تسنن به کتب شیعه

راه پیدا کرده است. در ادامه، این روایات با دسته‌بندی ارائه شده‌اند. البته روایات فوق اخباری هستند که مستقیماً به مصداق دابه مربوط می‌شوند و اگر بخواهیم به تمام روایاتی که درباره دابه و خروج آن در آخرالزمان است بپردازیم، تعداد آن‌ها بیشتر خواهد بود.

از بین روایات فوق در کافی ۲ روایت، در کتاب سلیم بن قیس ۱ روایت، در بصائر الدرجات ۴ روایت، در تفسیر قمی ۲ روایت، در کمال‌الدین، علل الشرایع، امالی و الغیبة طوسی هر کدام ۱ روایت، در مناقب ابن شهر آشوب ۲ روایت، در مختصر البصائر ۱۱ روایت و در بحار الأنوار (با حذف مکررات و روایاتی که در کتب متقدم آمده است) ۱ روایت نقل شده است. البته اکثر این روایات در کتاب بحار الأنوار جلد‌های ۶، ۳۹، ۴۰، ۵۲ و ۵۳ گردآوری شده‌اند.

در این نوشتار، روایات فوق در پنج دسته تقسیم شده و برای ساده‌تر بودن ارجاعات بعدی، روایات به ترتیب و پشت سرهم شماره‌گذاری شده‌اند. همچنین برای کوتاه‌تر شدن حجم مقاله و مفهوم‌تر بودن معنای روایات، در برخی موارد از ترجمه تحت‌اللفظی روایات اجتناب شده و روایات، ترجمه معنایی شده‌اند.

۲-۱. روایات صریح دال بر تطبیق دابه بر امیرالمؤمنین علیه السلام

روایت ۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علیه السلام را درحالی که در مسجد خوابیده بودند و مقداری شن را بالش خود قرار داده بودند دیدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله با ایشان امیرالمؤمنین علیه السلام را تکان دادند سپس فرمودند: برخیز ای دابه الله. یکی از اصحاب از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید آیا ما هم می‌توانیم همدیگر را به این نام صدا کنیم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خیر، به خدا قسم این نام مخصوص علی است و علی همان دابه‌ای است که خدا در قرآن ذکر فرموده که «وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ» سپس فرمود: یا علی وقتی آخرالزمان شود خدا تو را در بهترین صورت خارج می‌کند و همراه تو وسیله داغ‌گذاری است که دشمنانت را با آن علامت می‌گذاری... (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۳۰)^۱

بررسی سندی: سند روایت صحیح است. ابی بصیر در سند این روایت می‌تواند لیث

بن البختری یا یحیی بن القاسم باشد که در هر دو صورت سند متصل و صحیح است.

روایت ۲. امام صادق علیه السلام فرمودند: شخصی از عمار یاسر درباره آیه دابة الارض که موجب شک و فساد قلبش شده بود سؤال کرد. عمار گفت: به خدا قسم نمی‌نشینم و نمی‌خورم و نمی‌نوشم تا آنکه دابة را به تو نشان دهم و همراه هم به راه افتادند تا به امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدند، درحالی که حضرت خرما و کره می‌خوردند و به عمار تعارف کردند. عمار نشست و با حضرت مشغول خوردن شد. شخصی که همراه عمار بود تعجب کرد و وقتی عمار بلند شد به او گفت: تو سوگند خورده بودی که تا دابة را به من نشان ندهی چیزی نخوری و نشینی. عمار گفت: او را به تو نشان دادم اگر می‌فهمیدی. (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۳۱)^۲

بررسی سندی: در این روایت، علی بن ابراهیم مستقیماً از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند. ممکن است گفته شود در سند روایت تعلیق است، لذا باتوجه به روایت قبلی سند چنین است: «حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنِ الْمُفْضَلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام» که در این صورت روایت صحیح است، اما این نظر پذیرفتنی نیست؛ چراکه در تفسیر علی بن ابراهیم، سی روایت به این شکل وجود دارد اما قرینه‌ای وجود ندارد که وی مانند کلینی در این‌گونه از اسناد، منظورش تعلیق بر سند قبلی بوده است. در غیر این صورت هم از جمله روایاتی است که علی بن ابراهیم مستقیماً به حضرت امام صادق علیه السلام نسبت می‌دهد که البته به نظر ما نمی‌توان به دلیل این نسبت، سند این روایت را جزماً صحیح دانست.

روایت ۳. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: ... من صاحب برگشت‌های مکرر و دولت و صاحب عصا و وسیله داغ‌گذاری هستم و من آن دابه‌ای هستم که با مردم تکلم می‌کند.... (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱، ۱۹۷/ صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۹۹)^۳

بررسی سندی: در سند این روایت، ابو عبدالله ریاحی و ابی صامت حلوانی هستند که هر دو در رجال مهمل هستند، یعنی اطلاعاتی از ایشان در دست نداریم. بنابراین، این روایت ضعیف به حساب می‌آید.

روایت ۴. با طفیل می‌گوید از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره دابه در آیه دابة الارض پرسیدم. حضرت فرمودند: او دابه‌ای است که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود و ازدواج می‌کند. از حضرت پرسیدم او کیست؟ جواب دادند: او گرانیگاه زمین است که

زمین به واسطه او آرام می‌گیرد. پرسیدم او کیست. فرمودند: صدیق و فاروق و رئیس و ذوقرن این امت است. (هلالی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۵۶۲)^۴

بررسی سندی: این روایت از کتاب سلیم بن قیس است که در اعتبار آن خدشه شده است.

روایت ۵. جابر بن ابی عبدالله جدلی می‌گوید: روزی بر علی علیه السلام وارد شدم و ایشان فرمودند: من دابة الارض هستم. (حلی، ۱۴۲۱ق، ص ۴۸۳)^۵

روایت ۶. ابی عبدالله جدلی می‌گوید: بر علی علیه السلام وارد شدم و حضرت فرمودند: می‌خواهی سه چیز را قبل از آن که برای من و تو پیش آید برایت بگویم؟ گفتم بفرمایید. فرمودند: من عبدالله هستم، من دابة الارض هستم. (همان، ص ۴۸۳)^۶

روایت ۷. اصبع بن نباته می‌گوید: درحالی که امیرالمؤمنین علیه السلام نان و سرکه و روغن زیتون می‌خوردند بر ایشان وارد شدم و درباره دابه در آیه دابة الارض از ایشان سؤال کردم، حضرت فرمودند: دابه‌ای است که نان و سرکه و روغن زیتون می‌خورد. (همان، ص ۴۸۶)^۷

روایت ۸. امام صادق علیه السلام از ابوبصیر درباره نظر مردم درخصوص آیه دابة الارض پرسیدند و خودشان ادامه دادند که دابه، امیرالمؤمنین علیه السلام است. (همان، ص ۴۸۷)^۸

روایت ۹. صالح بن میثم نقل می‌کند که در ضمن حدیثی به امام باقر علیه السلام عرض کرد که آیا به نظر شما علی، دابة الارض است؟ و حضرت پاسخ دادند: بله. (همان، ص ۴۸۷)^۹

روایت ۱۰. امیرالمؤمنین علیه السلام به مردی که از ایشان درباره دابة پرسیده بود فرمودند: او دابة مؤمنی است که قرآن می‌خواند و به خدای رحمان ایمان دارد و غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود. در حدیث دیگری همین مطلب نقل شده و در انتها اضافه دارد که آن شخص از حضرت پرسید که این دابه کیست؟ حضرت فرمودند: او علی است. (همان، ص ۴۸۴)^{۱۰}

روایت ۱۱. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: ... من دابة الارض هستم... (همان، ص ۱۳۳)^{۱۱}

روایت ۱۲. امام صادق علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خدا به من وحی کرد

که... علی دابه‌ای است که با مردم تکلم می‌کند. (همان، ص ۱۳۸)^{۱۲}

بررسی سندی روایات ۵ تا ۱۲: این روایات که در کتاب *مختصر البصائر* آمده، در واقع از کتاب *بصائر الدرجات* سعد بن عبدالله اشعری برداشت شده است، اما امکان بررسی و تصحیح سند آن‌ها وجود ندارد؛ چراکه در تمام این روایات، نامی از اولین راوی یعنی استاد سعد بن عبدالله اشعری در کتب رجال نیامده است. مثلاً در سند روایت ۵، نام محمد بن عباس و در سند روایت ۶، نام علی بن احمد بن حاتم در کتب رجال یافت نمی‌شود. دلیل این موضوع این است که در کتب رجال، عمدتاً نام روایتی آمده است که در کتب اربعه از آن‌ها روایات فقهی نقل شده و اساتید سعد، در روایات کتاب *بصائر الدرجات* که به فضایل حضرات ائمه علیهم‌السلام پرداخته با اساتید او در روایات فقهی کتب اربعه متفاوت است. البته نمی‌توان به دلیل این مشکل، یکسره از تمام این روایات چشم‌پوشی کرد؛ چراکه باتوجه به شهرت کتاب سعد و جلالت قدر خود او و تفاوت اسناد این روایات یعنی تعدد طرق، خود این روایات با یکدیگر تظافر دارند و لذا بدون نیاز به بررسی سندی، مدلول آن‌ها پذیرفتنی است. علاوه بر آن، این روایات در کنار سایر روایات درباره تطبیق دابه بر امیرالمؤمنین علیه‌السلام تواتر اجمالی یا معنوی دارد که بحث آن در ادامه خواهد آمد.

روایت ۱۳. امام رضا علیه‌السلام درباره آیه دابة الارض فرمودند: او علی است. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۳، ص ۱۰۲)^{۱۳}

روایت ۱۴. امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: من دابة الارض هستم. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۲، ص ۱۱۸)^{۱۴}

بررسی سندی روایت ۱۳ و ۱۴: این دو روایت در کتاب *شریف مناقب آل ابی طالب* بدون سند آمده‌اند.

روایت ۱۵. رسول خدا ص فرمودند: ملائکه می‌گویند: ... علی دابة الارض است. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۰، ص ۵۵)^{۱۵}

بررسی سندی: سند روایت ضعیف است.

علاوه بر روایات فوق در متون روایی شیعه، نقل تاریخی دیگری نیز وجود دارد که اگرچه روایت صادر شده از حضرات معصومین علیهم‌السلام نیست، به دلیل اینکه فضیلتی برای

امیرالمؤمنین علیه السلام است که از زبان اصبع بن نباته که یکی از اصحاب خوب و معتمد امیرالمؤمنین علیه السلام است بیان و از سوی معاویه که دشمن حضرتش است تقریر شده، حائز اهمیت است. علاوه بر آن در این نقل تاریخی، تطبیق دابه بر امیرالمؤمنین علیه السلام به جماعت شیعه نسبت داده شده است؛ یعنی این نسبت، مسئله مشهور و معروفی در بین شیعیان بوده است. این نقل چنین است:

اصبع بن نباته می گوید: معاویه به من گفت: ای گروه شیعه، آیا شما گمان می کنید که علی دابة الارض است؟ من گفتم: هم ما چنین نظری داریم و هم یهود چنین می گویند. معاویه رأس الجالوت را خواست و از او درباره دابة الارض در کتب یهود پرسید و او گفت که اسم دابة الارض «ایلیا» است. معاویه رو به من کرد و گفت: وای اصبع چه قدر نام «ایلیا» به «علی» شبیه است. (حلی، ۱۴۲۱ق، ص ۴۸۷)

در بین روایات دسته اول، روایت ۱ صحیح است. سایر روایات دارای سند صحیح یا موثق نیستند، اما در کتب معتبر و معروفی هم چون تفسیر قمی، کافی و مناقب ابن شهر آشوب و مختصر البصائر آمده اند و اصلاً به دلیل تعداد زیاد (پانزده روایت به اضافه یک نقل تاریخی) و باتوجه به این نکته که اسناد روایات فوق با یک دیگر متفاوت اند یعنی تعدد طرق دارند، متواتر معنوی یا اجمالی به حساب آمده و نیاز به بررسی سندی ندارند. این روایات صریح در تطبیق دابه بر امیرالمؤمنین علیه السلام هستند.

۲-۲. روایات مؤید تطبیق دابه بر امیرالمؤمنین علیه السلام

در منابع روایی شیعه، روایاتی وجود دارد که بیان می کند که دابه ای که در آخرالزمان خروج می کند، عصا و میسم (وسیله علامت گذاری) به همراه دارد. از طرف دیگر روایات دیگری وارد شده اند که بیان می کند که امیرالمؤمنین علیه السلام هم این وسایل را همراه دارند. مجموع این دو دسته، روایات مؤید تطبیق دابه بر امیرالمؤمنین علیه السلام است.

۲-۱-۲. روایات دال بر اینکه دابه عصا و میسم و... دارد

روایت ۱۶. امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن خطبه فرمودند: ... خروج دابة الارض از کوه صفا خواهد بود و همراه او خاتم سلیمان و عصای موسی است و او خاتم را بر صورت مؤمن می گذارد... (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۵۲۵)^{۱۶}

بررسی سندی: در سند این روایت حسین بن معاذ و قیس بن حفص توثیق ندارند.

روایت ۱۷. امام زمان عج فرمودند: دابة الارض از بین صفا و مروه خارج می شود و عصای موسی و خاتم سلیمان همراه اوست. (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۶۳)^{۱۷}
بررسی سندی: سند روایت به سبب وجود راوی مجهول (رجل ذکر انه من اهل قزوین) ضعیف است.

روایت ۱۸. رسول خدا ﷺ فرمودند: دابة الارض خارج می شود و همراه او عصای موسی و خاتم سلیمان است و... (حلی، ۱۴۲۱ق، ص ۴۸۶)^{۱۸}
بررسی سندی: سند این روایت مانند اسناد روایات ۵ تا ۱۲ است.

روایت ۱۹. عامه از حدیثه از رسول خدا ﷺ نقل کرده اند که همراه دابه، عصای موسی و خاتم سلیمان است. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۹، ص ۳۴۵)^{۱۹}
بررسی سندی: روایت سند ندارد.

البته هیچ یک از روایات این دسته، سند صحیح یا موثق یا حسن ندارند اما باتوجه به تفاوت طرق نقل، این روایات متظافرنند. ضمن اینکه چون فضیلتی را برای امیرالمؤمنین علیه السلام نقل نمی کنند، احتمال دسیسه غالیان در جعل آنها وجود ندارد. همچنین چون متضمن تعریف و تمجیدی از هیچ یک از نحله ها و جریان ها نیستند، احتمال جعل از طرف بقیه هم بسیار کم است. بنابراین می توان از مجموع آنها نتیجه گرفت که دابه ای که در آخرالزمان خروج می کند، عصا و میسم و... به همراه دارد. علاوه بر آن باید گفت این تعبیر که در روایات وارد شده که عصای موسی و انگشتر سلیمان با اوست، قرینه ای است بر اینکه دابة الارض یک انسان بسیار فعال است نه یک حیوان. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۵، ص ۵۵۴) بنابراین حتی بدون ضمیمه کردن روایات دال بر همراه داشتن عصا و میسم توسط امیرالمؤمنین علیه السلام خود این روایات برای تطبیق دابه بر حضرتش کفایت می کند؛ چراکه اگر قبول کنیم دابه انسان است، مصداق آن منحصر در امیرالمؤمنین علیه السلام می شود. (توضیح آن در ذیل «روایت دال بر اینکه دابه انسان است» خواهد آمد.)

۲-۲-۲. روایات دال بر این که امیرالمؤمنین علیه السلام عصا و میسم دارند

روایت ۲۰. امیرالمؤمنین علیه السلام مکرر می فرمودند: من تقسیم کننده بهشت و جهنم هستم و من فاروق اکبر هستم. من صاحب عصا و میسم هستم. (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱،

ص ۲۰ (۲۰۱)

بررسی سندی: سند روایت صحیح است. البته درباره محمد بن سنان و مفضل بن عمر تشکیک‌هایی وجود دارد، اما به نظر نگارنده هر دوی آنها امامی و ثقه و جلیل‌القدر هستند.

روایت ۲۱. امام صادق علیه السلام فرمودند: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: ... من صاحب عصا و میسم هستم... (همان، ج ۱، ص ۲۰۰) ^{۲۱}
بررسی سندی: روایت مرفوعه است.

روایت ۲۲. امام صادق علیه السلام فرمودند: امیرالمؤمنین علیه السلام مکرر می‌فرمودند: ... من صاحب عصا و میسم هستم. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۹۶ و ۴۸۲) ^{۲۲}
بررسی سندی: باتوجه به توضیحات سند روایت ۲۱، سند این روایت هم صحیح است. شایان ذکر است که علی‌رغم شباهت متن، به دلیل تفاوت سند، روایت‌های ۲۱ و ۲۲ دو روایت به حساب می‌آیند.

روایت ۲۳. امام صادق علیه السلام فرمودند: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: ... من صاحب عصا و میسم هستم... (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۹۷ و ۴۸۵) ^{۲۳}
بررسی سندی: روایت به دلیل محمد بن الولید شهاب الصیرفی در سند آن، ضعیف است.

روایت ۲۴. امام صادق علیه السلام فرمودند: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: ... من صاحب عصا و میسم هستم... (ابن بابویه، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۱۶۴) ^{۲۴}
بررسی سندی: سعد در ابتدای سند این روایت، سعد بن عبدالله قمی است که امامی ثقه جلیل است. راوی پس از او یعنی ابن عیسی هم احمد بن محمد بن عیسی الاشعری است که وی هم امامی ثقه جلیل است. پس روایت صحیح است. راجع به بقیه سند به توضیحات سند روایت ۲۱ رجوع کنید.

از بین پنج روایت دسته ۲-۲-۲، سه روایت ۲۰ و ۲۲ و ۲۴ صحیح هستند. علاوه بر آن، پنج روایت این دسته متظافرنند پس مدلول آنها یعنی اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام عصا و میسم و... دارند، پذیرفتنی است.

از ضمیمه کردن روایات دسته ۱-۲-۲ و ۲-۲-۲ یعنی روایاتی که می‌گویند دابه، عصا

و میسم و... دارد و روایاتی که می گویند امیرالمؤمنین علیه السلام هم همین وسایل را به همراه دارند، و با درنظرگرفتن اینکه خروج دابه در آخرالزمان است و امیرالمؤمنین علیه السلام هم در آخرالزمان رجعت می کنند، این احتمال تقویت می شود که دابه همان امیرالمؤمنین علیه السلام است. جالب توجه اینکه آیات قبل و بعد از آیه موردبحث در سوره نمل هم درباره رجعت است.

۲-۳. روایتی که تلویحاً اشاره دارد که دابه، امیرالمؤمنین علیه السلام است

روایت ۲۵. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: برادرم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که ایشان خاتم هزار پیامبر است و من خاتم هزار وصی هستم و من زحمت‌هایی کشیدم که بقیه نکشیدند. ما (کسانی که کلام امیرالمؤمنین علیه السلام را می شنیدیم) گفتیم: مردم درباره شما انصاف به خرج داده‌اند. حضرت فرمودند: این گونه نیست، من هزار کلمه می دانم که غیر از من و محمد صلی الله علیه و آله کسی نمی داند از جمله آیه «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا...» (صفا، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۱۰)^{۲۵}

بررسی سندی: تمام روات حدیث، ثقه هستند. البته درخصوص عبدالرحمن بن سیابه، توثیق خاص نداریم اما روایتی در رجال کشی است که نشان‌دهنده اعتماد امام صادق علیه السلام به اوست. (نک: کشی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۳۳۸) ضمن اینکه وی از رجال اسناد کامل الزیارات هم هست. به همین دلیل مرحوم خوئی وی را ثقه می داند. (نک: خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص ۳۳۲) تنها مشکل در سند روایت، این است که اتصال بین حسین بن مختار و عبدالرحمن بن سیابه محرز نیست، البته عدم اتصال هم محرز نیست و البته به همین دلیل نمی توان حکم به صحت سند روایت کرد.

در روایت فوق، باتوجه به ابتدای آن، امیرالمؤمنین علیه السلام در مقام برشمردن فضایل خود است که آیه را مطرح و عبور می کنند و اگر منظور حضرت، بیان فضیلت خود و تطبیق آیه بر خود نباشد، بیان آیه در انتهای روایت بی دلیل خواهد بود. بنابراین باید گفت این روایت تلویحاً دابه را بر حضرتش تطبیق می کند.

۲-۳-۱. روایت دال بر اینکه دابه انسان است

روایت ۲۶. درباره دابه از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال شد، حضرت فرمودند: به خدا قسم او دم ندارد بلکه ریش دارد. (حلی، ۴۲۱ق، ص ۴۵۸)^{۲۶}

بررسی سندی: روایت سند ندارد و باتوجه به راوی آن، احتمالاً از منابع اهل تسنن به متون شیعه راه پیدا کرده است.

این روایت ظهور در انسان بودن دابه دارد و حضرت در مقام بیان این مطلب اند که برخلاف تصور اولیه‌ای که از کلمه دابه به وجود می‌آید، دابه حیوان نیست بلکه انسان است؛ چراکه انسان است که دم ندارد و ریش دارد. این روایت می‌تواند مؤید تطبیق دابه بر امیرالمؤمنین علیه السلام باشد؛ زیرا طبق روایات شیعه که تطبیق دابه بر حضرت واضح است اما طبق روایات اهل سنت، دابه یک حیوان عجیب و غریب است، براساس این روایت، دابه چنین حیوان عجیبی نیست بلکه انسان است. اگر قبول کنیم که دابه انسان است یعنی باید تمام روایات اهل سنت کنار گذاشته شوند و تنها روایات شیعه می‌ماند که دابه را بر امیرالمؤمنین علیه السلام تطبیق کرده است.

۲-۳-۲. روایت دال بر اینکه دابه امیرالمؤمنین علیه السلام نیست

روایت ۲۷. حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که حضرت فرمودند: طول دابه الارض شصت زراع است و... (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۳۰۰)^{۲۷}

بررسی سندی: روایت سند ندارد و با اختلاف کمی همان روایت ۱۹ است.

طبق قسمت اول این روایت، دابه دارای ابعاد بزرگی است که قابل تطبیق بر یک انسان نیست. البته روایت سند ندارد و طبق نقل علامه مجلسی در بحار الأنوار (ج ۳۹، ص ۳۴۵) (روایت ۱۹ همین مقاله)، روایت از کتب اهل سنت نقل شده است. بنابراین می‌توان این روایت را از جمله روایات متون شیعی محاسبه نکرد.

نکته‌ای در باب روایات ضعیف‌السند پیش گفته: برخی از روایاتی که گذشت مانند روایت‌های ۴، ۱۳، ۱۴ و... ضعیف‌السند، بودند اما باید به این نکته دقت کرد که ضعیف بودن تمام آن‌ها به غیر از روایت ۲۴ به دلیل ناشناخته بودن راوی‌ها بودند نه اینکه راویان آن‌ها معروف به جعل و کذب بوده باشند. بنابراین ضعیف بودن آن‌ها به معنای صحیح یا موثق نبودن سند آن‌هاست نه اطمینان به کذاب بودن راویان این روایات.

جمع‌بندی روایات شیعه

از مجموع روایات گذشته، روایات دسته اول شامل پانزده روایت به اضافه یک نقل

تاریخی، صراحت در تطبیق دابه بر امیرالمؤمنین علیه السلام دارد. پس از هر روایت به صورت کوتاه و در انتهای روایات دسته اول، بحث کلی راجع به سند آن‌ها گذشت که از بین آن‌ها، روایت ۱ دارای سند صحیح بود. روایات دسته دوم شامل نه روایت از ۱۶ تا ۲۴ به ضمیمه یکدیگر، مؤید تطبیق دابه بر امیرالمؤمنین علیه السلام است. روایت ۲۵ تلویحاً اشاره بر تطبیق دارد و روایت ۲۶ که دلالت بر انسان بودن دابه دارد، نه تنها منافاتی با تطبیق دابه بر امیرالمؤمنین علیه السلام ندارد، بلکه با بیانی که در ذیل آن گذشت، مؤید تطبیق دابه بر حضرتش است. در بین روایاتی که در متون شیعه آمده، فقط روایت ۲۷ به دلیل خصوصیات عجیب و غریبی که برای دابه برمی‌شمرد مخالف با تطبیق دابه بر امیرالمؤمنین علیه السلام است، اما همان‌طور که گذشت علاوه بر اینکه این روایت سند ندارد، از منابع اهل سنت به متون شیعه راه پیدا کرده و توان مقابله با روایات متواتر شیعه را ندارد.

بنابراین باید گفت روایات شیعه به صورت تواتر معنوی یا اجمالی، دلالت بر تطبیق دابه بر امیرالمؤمنین علیه السلام دارد.

۳. روایات اهل سنت

روایات اهل سنت را می‌توان به چهار دسته اصلی تقسیم کرد. برای جلوگیری از طولانی شدن مقاله، روایات اهل سنت گزارش وار و با ذکر منابع آن ارائه می‌شود.

۳-۱. روایات دال بر انسان بودن دابه

روایت ۲۸. ابوهریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمودند: دابه همراه با خاتم سلیمان و عصای موسی بیرون می‌آید و صورت مؤمن را با عصا و بینی کافر را با خاتم علامت‌گذاری می‌کند... (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۰، ص ۱۱)

روایت ۲۹. شبیه روایت فوق از عبدالله بن عمر نیز نقل شده است. (همان، ج ۲۰، ص ۱۱)

همان‌طور که قبلاً گذشت، باید گفت این تعبیر که در روایات وارد شده که عصای موسی و انگشتر سلیمان با اوست، قرینه‌ای است بر اینکه دابه الارض یک انسان بسیار فعال است نه یک حیوان. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۵، ص ۵۵۴)

روایات دال بر انسان بودن دابه، منافاتی با تطبیق دابه بر امیرالمؤمنین علیه السلام ندارد.

۲-۳. روایات دال بر اینکه دابه یک حیوان عجیب و غریب است

ده روایت در این دسته وجود دارد. در این روایات که از رسول اکرم ﷺ، امیرالمؤمنین علیه السلام، قتاده، مقاتل و ابوهریره نقل شده، دابه یک حیوان عجیب و غریب معرفی شده است. اوصاف ذکرشده برای دابه چنین است:

روایات ۳۰ تا ۳۹. او از کوه صفا خارج می شود و ابتدا سر او نمایان می شود که پر از مو و پشم است^{۲۸}، چهار دست و پا است، از وادی تهامه خارج می شود^{۲۹}، سُم دارد، سرش به ابرها می رسد^{۳۰} و اهل مشرق و مغرب او را می بینند^{۳۱}، طول او شصت ذراع است^{۳۲}، در او از هر رنگی هست و بین دو چشمش، یک فرسخ فاصله است^{۳۳}، سرش مانند گاو، چشمانش مانند خوک، گوش هایش همچون فیل، شاخش مانند گاو کوهی، گردنش چون شتر مرغ، سینه اش شبیه شیر، رنگش چون پلنگ، دمش مانند قوچ، پاهایش مثل شتر، بین دو مفصلش مانند حضرت آدم دوازده زراع است^{۳۴}.

روایات دال بر حیوان عجیب و غریب بودن دابه، منافات با تطبیق آن بر امیرالمؤمنین علیه السلام دارد.

۳-۳. روایت ساکت از انسان یا حیوان بودن دابه

روایت ۴۰. از رسول اکرم ﷺ روایت شده که دابه سه خروج دارد... سرش را از خاک پاک می کند، صورتش همچون ستاره می درخشد، کسی نمی تواند او را بگیرد. شخصی می خواهد با تظاهر به نماز از او فرار کند درحالی که دابه از پشت سرش می آید و می گوید الان نماز می خوانی؟... او مؤمن و کافر را می شناسد... (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۷، ص ۲۲۳)

این روایت منافاتی با تطبیق دابه بر امیرالمؤمنین علیه السلام ندارد.

۴-۳. روایات دال بر جداسازی مؤمن و کافر توسط دابه

روایت ۴۱. از رسول خدا ﷺ نقل شده که دابه، مؤمن و کافر را علامت گذاری می کند. همین مضمون از عبدالله بن عمر نیز نقل شده است. (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۰، ص ۱۱)

همچنین سه روایت در دسته های پیش گفته نیز دلالت بر جداسازی مؤمن و کافر توسط دابه دارند. این دسته از روایات نه تنها منافاتی با تطبیق دابه بر امیرالمؤمنین علیه السلام ندارد، بلکه حتی می تواند مؤید تطبیق هم باشد؛ چراکه یکی از اوصاف امیرالمؤمنین علیه السلام

جداسازی مؤمن و کافر از هم است روایات ۱، ۱۶، ۱۸ و ۱۹ شیعی دلالت بر این صفت امیرالمؤمنین علیه السلام دارند.

شایان ذکر است که در برخی روایات اهل تسنن، دابه، هم حیوان عجیب و غریبی معرفی شده و هم به عنوان جداساز بین مؤمن و کافر دانسته شده است.

۵.۳. روایت دال بر تطبیق دابه بر امیرالمؤمنین علیه السلام

آلوسی چنین می گوید: در *المیزان* ذهبی روایتی از جابر جعفی که کذاب است، نقل شده که دابه را علی علیه السلام می داند. روایت چنین است:

روایت ۴۲. از ابوحنیفه نقل شده که: من دروغگوتر از جابر ندیدم، او می گفت: دابه انسان است و او علی علیه السلام وجهه است. (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۲۳۳)

دلیل کذاب دانستن جابر جعفی فقط شیعه بودن وی است و گرنه ایشان در هیچ یک از کتب رجالی شیعی متهم به کذب نشده است.

جمع بندی روایات اهل سنت

باتوجه به توضیحاتی که در انتهای هر دسته از روایات اهل سنت گذشت، باید گفت از بین پانزده روایت پیش گفته، آخرین آن ها دلالت بر تطبیق دابه بر امیرالمؤمنین علیه السلام می کند که البته این روایت مورد پذیرش مفسران اهل سنت قرار نگرفته است. روایات دسته اول و سوم نیز منافاتی با تطبیق دابه بر امیرالمؤمنین علیه السلام ندارند، اما بقیه روایات اهل سنت مخالف چنین تطبیقی هستند.

به تصریح مفسران بزرگ اهل سنت، روایات اهل سنت که دابه را حیوانی عجیب و غریب معرفی می کند، پذیرفته نیست. آلوسی در این باره می گوید: به دلیل تعارض و اضطراب روایات، اعتمادی به آن ها نیست. (همان، ج ۱۰، ص ۲۳۲) ابن عاشور روایات دابه را مضطرب و ضعیف الاسناد می داند. (ابن عاشور، بی تا، ج ۱۹، ص ۳۰۹) سید قطب هم در این باره می گوید: روایات وصف دابه به حد صحت نمی رسد، لذا خاصیت های عجیب و غریب برای دابه را قبول نمی کنیم. (سید بن قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۲۶۶۷)

همچنین ذکر کردنی است که عموم مفسران اهل سنت گفته اند که دابه انسان نیست بلکه حیوان است. (نک: آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۲۳۲ / ابن عاشور، بی تا، ج ۱۹، ص ۳۰۹ / سید بن قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۲۶۶۷) اصرار مفسران اهل سنت بر حیوان

بودن بدین دلیل است که اگر انسان بودن او را قبول کنند، چاره‌ای جز تطبیق بر امیرالمؤمنین علیه السلام نیست.

برخی همچون آلوسی، روایاتی که دابه را بر امیرالمؤمنین علیه السلام تطبیق می‌کند، کذب صریح دانسته و دلیل آن را یکی ثابت شدن رجعت می‌داند که به اعتقاد وی، شیعه دلیلی بر آن ندارد و دلیل دیگر را روایات معارض دانسته است. منظور ایشان از روایات دال بر امیرالمؤمنین علیه السلام آخرین روایت ذکرشده از اهل تسنن و نیز روایات شیعه است. (نک: آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۲۳۳)

باتوجه به این نظریات مفسران بزرگ اهل تسنن، واضح است که روایات اهل سنت که منافی تطبیق دابه بر امیرالمؤمنین علیه السلام است، جعلی می‌باشد. همان‌طور که در بالا گذشت، طبق نظر این مفسران دلیل جعلی بودن این روایات، اسناد ضعیف و نیز اضطراب متن این روایات است. دلیل چنین جعل گسترده و پرتناقضی در عنوان «تعدد و مضمون روایات اهل سنت برای گریز از مصداق حقیقی» توضیح داده شده است.

۴. جمع‌بندی روایات فریقین؛ قراین تطبیق

باتوجه به اینکه خود مفسران اهل سنت روایات تطبیق دابه بر یک حیوان خارق‌العاده و عجیب و غریب را قبول نمی‌کنند و سند و متن آن‌ها را مخدوش می‌دانند، باید گفت این روایات تاب مقاومت در برابر روایات متواتر شیعه در تطبیق دابه بر امیرالمؤمنین علیه السلام را ندارند. بنابراین باید گفت از منظر روایات، تطبیق دابه بر امیرالمؤمنین علیه السلام بدون اشکال است. هرچند اگر کسی تواتر این روایات را نپذیرد نیز می‌توان چنین جواب داد که باتوجه به روایت صحیحه ۱ و سایر روایات و نیز قراینی که در ادامه خواهد آمد، تطبیق فوق تأیید می‌شود.

۴-۱. قراین تطبیق دابه بر امیرالمؤمنین علیه السلام

۴-۱-۱. سازگاری با آیات قرآن، فرابری معنای «دابه» در آیه مورد بحث

در منطق قرآن، کسی که هدایت نشده و در ظلمات است، مرده (میّت) به حساب می‌آید. در آیات ۸۰ و ۸۱ سوره نمل که آیات قبل از آیه مورد بحث است چنین آمده: «إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَكُؤُوا مُدْبِرِينَ، وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَىٰ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ»؛ مسلماً تو نمی‌توانی سخنت را به گوش مردگان

برسانی و نمی توانی گرها را هنگامی که روی برمی گردانند و پشت می کنند فراخوانی. و نیز نمی توانی کوران را از گمراهی شان برهانی، تو فقط می توانی سخن خود را به گوش کسانی برسانی که آماده پذیرش ایمان به آیات ما هستند و در برابر حق تسلیم اند. (نمل: ۸۰ و ۸۱)

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، «موتی» را به معنای گمراه تفسیر می کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۳۹۰) آیت الله مکارم نیز در تفسیر نمونه، «موتی» را در آیه به معنای مردگان زنده نما می داند که تعصب و لجاجت و استمرار بر گناه، فکر و اندیشه آن ها را تعطیل کرده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۵، ص ۵۳۹)

در مقابل این «موتی» که کسانی هستند که در ظلمات گمراهی هستند و حرکتی در مسیر نور ایمان ندارند، از «دابة» نام برده شده که سراسر وجودش حرکت است؛ چراکه همان طور که در ادامه خواهد آمد، دابه از دَب مشتق شده که به معنای راه رفتن و حرکت روی زمین است. بنابراین خاصیت معنایی مهمی که در معنای دابه وجود دارد، همان جنبش و تحرک و پویایی است. به نظر آیت الله مکارم، استعمال دابه در این آیه، به نشانه فعالیت زیاد وی در راه خداست. (همان، ج ۱۵، ص ۵۵۵)

از طرف دیگر، خروج این دابه منسوب به خداست؛ چراکه در ابتدای آیه چنین آمده است: «وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً...» کلمه «اخرجنا» دلالت دارد که خروج این دابه منسوب به خداست.

نکته دیگر در این آیه این است که دابه از طرف خدا صحبت می کند؛ چراکه در ادامه آیه شریفه چنین آمده است: «... تَكَلَّمُهمُ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ»؛ یعنی این دابه در کلامش می گوید که مردم به آیات ما (خدا) یقین ندارند.

نکته مهم دیگر در کلام دابه این است که وی مردم را از این لحاظ که به آیات خدا یقین ندارند مؤاخذه می کند. چنین موجودی خودش باید از زمره موقنین به آیات الهی باشد و در این صورت نمی تواند یک حیوان باشد و اصلاً هر جا که در قرآن از کسانی که به آیات الهی یا آخرت یقین دارند نام برده شده است، در مقام مدح از انسان های والامقام است و چنین مقامی با حیوان بودن دابه کاملاً ناسازگار است. برای نمونه به آیات زیر توجه کنید:

«وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ» (بقره: ۴)؛ و

آنان که به آنچه بر تو نازل شده و آنچه پیش از تو (بر پیامبران پیشین) نازل گردیده، ایمان می‌آورند و به رستاخیز یقین دارند.

«الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يوقِنُونَ أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (لقمان: ۴ و ۵)؛ همانا آنان که نماز را برپا می‌دارند و زکات را می‌پردازند و آن‌ها که به آخرت یقین دارند، بر طریق هدایت از پروردگارشان‌اند رستگاران‌اند.

«وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يوقِنُونَ» (سجده: ۲۴)؛ و از آنان امامان (و پیشوایانی) قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کردند، چون شکیبایی نمودند و به آیات ما یقین داشتند.

از آنچه گذشت، روشن می‌شود که چنین موجودی که برخلاف «موتی» در راه خدا جنبندگی و تحرک فوق‌العاده دارد، خدا او را از زمین خارج می‌کند، از طرف خدا تکلم می‌کند و به آیات الهی یقین دارد، نمی‌تواند یک حیوان باشد بلکه باید موجودی عظیم‌القدر باشد که نسبت نزدیکی با خدا دارد. چنین موجودی با این خصوصیات، قطعاً از اولیای الهی است.

بنابراین موجودات عجیب و غریبی که روایات اهل سنت به‌عنوان دابه معرفی می‌کنند نمی‌توانند مصداق صحیح آن باشند. به‌عبارت دیگر، روایات اهل سنت با قرآن سازگاری ندارد. اما روایات شیعه که امیرالمؤمنین علیه السلام را به‌عنوان مصداق دابه بیان می‌کند، کاملاً هماهنگ و منطبق با آیات قرآن است.

۴-۱-۲. تعدد و مضمون روایات اهل سنت برای گریز از مصداق حقیقی

خود روایات اهل سنت می‌تواند قرینه‌ای بر تطبیق دابه بر امیرالمؤمنین علیه السلام باشد. در این روایات که در ذیل عنوان روایات اهل سنت گذشت، دابه حیوانی بسیار عجیب و غریب و خارق‌العاده معرفی شده است؛ مثلاً حیوانی که سرش همانند سر گاو، چشمش چون خوک و گوش او مثل گوش فیل، شاخش مانند شاخ گاو کوهی و رنگش رنگ پلنگ و گردنش گردن شترمرغ، سینه‌اش چون سینه شیر و پاهایش چون پاهای شتر و بین هر مفصلش دوازده ذراع فاصله است. در او از هر رنگی موجود است و بین دو چشم او یک فرسخ فاصله است. صورتش همچون انسان و منقارش

چون پرندگان و... خصوصیات دابه به قدری عجیب است که بسیاری از مفسران معاصر اهل سنت نتوانسته‌اند این روایات را بپذیرند. (نک: آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۲۳۲ / ابن عاشور، بی تا، ج ۱۹، ص ۳۰۹ / سید بن قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۲۶۶۷) اگر این روایات پذیرفتنی نیست، باید به این پرسش پاسخ داد که چرا چنین روایاتی جعل شده است؟

توجه به سایر آیات قرآن که در آن‌ها فضیلتی برای امیرالمؤمنین علیه السلام بیان شده است و روایات اهل سنت در ذیل آن‌ها، پاسخ این پرسش را روشن می‌کند. در اغلب چنین آیاتی، روایات اهل سنت مصادیق گوناگونی را معرفی می‌کنند و دلیل آن هم دور کردن مردم از مصداق واقعی یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام است. برای نمونه به آیه ۶۷ سوره مائده و اقوال و روایات اهل سنت در ذیل این آیه توجه کنید. «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَسَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (مائده: ۶۷) (نک: نجارزادگان، ۱۳۸۳ش، ص ۲۰-۳۱) در آیات دیگر قرآن مانند آیه تطهیر و آیه ولایت و... هم همین وضعیت وجود دارد.

باتوجه به روایات متواتر شیعه در این زمینه، به نظر می‌رسد در آیه دابة الارض هم، جاعلان برای انحراف ذهن مردم از این فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام دست به جعل این روایات عجیب و غریب زده‌اند و دابه را آن چنان خارق‌العاده نشان داده‌اند که موضوع جذابی برای نقل و داستان‌پردازی باشد.

۳-۱-۴. روش قرآن در بیان فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام

روش قرآن در بیان فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام به گونه‌ای است که امکان تأویل آن به غیر معنای مراد خدا وجود داشته باشد و در هیچ‌یک از آیات قرآن، فضایل حضرتش به صراحت نیامده است. شاید دلیل این امر جلوگیری از تحریک مخالفان امیرالمؤمنین علیه السلام برای تحریف قرآن بوده است، دسیسه‌ای که درباره روایات رسول خدا دال بر فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام طراحی و اجرا شد. (نک: خمینی، بی تا، ص ۱۱۴ / مطهری، ۱۳۸۱ش، ص ۱۰۹) برای نمونه به عدم صراحت در آیه ابلاغ، آیه ولایت، آیه تطهیر و... توجه کنید. البته در تمام آیات فوق، قرآینی وجود دارد که مراد خدا را آشکار می‌کند. در آیه مورد بحث هم تعبیر به کاررفته (دابه) به گونه‌ای است که امکان تأویل بر غیر

امیرالمؤمنین علیه السلام وجود دارد، اما با دقت به قراین مختلف، مراد واقعی خدا روشن می‌شود.

۴-۱-۴. روایات از امیرالمؤمنین علیه السلام

اکثر روایات شیعه به دلیل شرایط مساعد سیاسی از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام است و روایات نقل شده از امیرالمؤمنین علیه السلام نسبتاً کم است. اما درباره دابه تعداد قابل توجهی روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است. (نک: روایات ۴، ۵، ۶، ۷، ۱۰، ۱۴، ۱۶ و ۲۵) روایت ۱۱ را امام باقر علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده و روایات ۲۱ تا ۲۴ را امام صادق علیه السلام از ایشان نقل کرده است. این تعداد روایات از امیرالمؤمنین علیه السلام نشان می‌دهد که حضرت به اینکه مصداق دابه الارض هستند، معروف بوده‌اند و بعداً به دلیل کنار گذاشته شدن از خلافت ظاهری و انزوای سیاسی تحمیلی به ایشان، این فضیلت ایشان هم مثل سایر فضایلشان در حال فراموشی از ذهن افراد جامعه بوده و لذا حضرت مکرراً آن را یاد آوری می‌فرموده‌اند. اینکه در تعدادی از روایات (شماره ۴، ۷ و ۱۰) از حضرت راجع به دابه و اینکه آیا ایشان مصداق آن هستند یا نه سؤال شده است، مؤید این نظر است. همچنین مطابق نقل تاریخی در بین شیعیان، تطبیق دابه بر امیرالمؤمنین علیه السلام شایع بوده است. از روایت ۱۰ هم استفاده می‌شود که احتمالاً به دلیل کم‌رنگ شدن این فضیلت در جامعه و تبلیغات علیه امیرالمؤمنین علیه السلام، حضرت بنا نداشته‌اند این فضیلت را برای همه نقل کنند؛ گویا احتمال ابای آن‌ها از پذیرش این تطبیق زیاد بوده است.

۴-۱-۵. فهم عموم مفسران شیعه از روایات دابه

به غیر از یکی از مفسران شیعه، تمام مفسرانی که وارد بحث از مصداق دابه الارض شده‌اند، تطبیق دابه بر امیرالمؤمنین علیه السلام را نفی نکرده‌اند. اکثر آن‌ها تصریح به تطبیق دابه بر امیرالمؤمنین علیه السلام کرده و تنها برخی از آن‌ها در این باره سکوت کرده‌اند. برای نمونه، شریف لاهیجی روایات دال بر امیرالمؤمنین علیه السلام را متواتر معنوی می‌داند. (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳ش، ج ۳، ص ۴۴۲) مرحوم شبر این روایات را متظافر معرفی می‌کند. (شبر، ۱۴۱۲ق، ص ۳۶۹) آیت‌الله مکارم شیرازی و آیت‌الله مدرسی نیز باتوجه به روایات وارده، مصداق دابه را امیرالمؤمنین علیه السلام می‌دانند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش،

ج ۱۵، ص ۵۵۳ / مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۹، ص ۲۴۱) علامه طباطبایی هم که در تفسیر آیه دابة الارض درباره مصداق آن سکوت می کنند، در بحث روایی، روایتی می آورند که دلالت بر تطبیق دابه بر امیرالمؤمنین علیه السلام دارد. (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۳۹۶ و ۴۰۵)

در بین مفسران شیعه، فقط جناب آقای صادقی تهرانی تطبیق دابه بر امیرالمؤمنین علیه السلام را پذیرفته است. ایشان چنین تطبیقی را اهانت به حضرت علی علیه السلام می داند. (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹ق، ص ۳۸۴) در ادامه مقاله، پاسخ اشکال ایشان خواهد آمد.

۵. نقد اشکال ها بر تطبیق دابه بر امیرالمؤمنین علیه السلام

۱-۵. اشکال اول: دابه اهانت است

گفته می شود اطلاق کلمه دابه بر امیرالمؤمنین علیه السلام اهانت به ایشان است. صادقی تهرانی در این باره موضع بسیار تندی اتخاذ کرده و می گوید: «کسی که چنین نسبتی به افضل خلائق بعد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بدهد، جاهل خرف ناصبی یا شییه ناصبی است.» (همانجا)

برخی دیگر هم اطلاق دابه بر امیرالمؤمنین علیه السلام را با قدر و منزلت ایشان ناسازگار دانسته و گفته اند چنین نسبتی از منظر کلامی و ادبی پذیرفته نیست. ایشان ادامه می دهند که هرچند دابه، هم بر انسان و هم بر حیوان اطلاق می شود، باتوجه به کاربرد قرآنی، این واژه هرگاه درباره انسان به کار رفته، در مقام ذم وی بوده است. (نقی زاده و موسوی نیا، ۱۳۸۸ش، ص ۸۸)

پاسخ

این اشکال مهم ترین اشکال در تطبیق دابه بر امیرالمؤمنین علیه السلام است، به همین دلیل سعی می شود در حد حجم این نوشتار، پاسخ کاملی به آن داده شود.

۱. معنای لغوی دابه

دابه از دبب مشتق شده که به معنای راه رفتن و حرکت روی زمین است، به طوری که از راه رفتن خفیف تر است، آن گونه که حواس آن را درک نمی کند و در فارسی «جنبیدن» گفته می شود. این واژه درباره مذکر و مؤنث به کار می رود. جمع آن «دواب» است. بیشتر درباره چیزی به کار می رود که بر آن سوار می شوند. (نک: ماده د

ب ب در راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق/فراهیدی، ۱۴۱۰ق/ابن منظور، ۱۴۱۴ق/مصطفوی، ۱۴۰۲/طریحی، ۱۴۱۶ق)

دابه اسم جمع است که تمام جانداران را با هر نوع حرکتی در بر می‌گیرد و تمام انواع موجودات از انسان و انعام و حشرات و پرندگان را شامل می‌شود، یعنی هر نوع ذی حیات با هر نوع حرکت. (مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ماده د ب ب) بنابراین از نظر لغوی مسلم است که کلمه دابه بر انسان و حیوان اطلاق می‌شود. علامه طباطبایی نیز به این مطلب تصریح می‌کند و می‌فرماید: «از آنجاکه کلمه دابه به معنای جنبنده، به هر صاحب‌حیاتی اطلاق می‌شود که در زمین راه می‌رود، می‌تواند انسان باشد و می‌تواند حیوانی غیر انسان باشد.» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۳۹۶)

۲. استعمال قرآنی دابه

در اشکال ادعا شده بود که این واژه در قرآن هرگاه درباره انسان به کار رفته، در مقام ذم وی بوده است. جواب این است که اولاً بر فرض که در سایر استعمالات قرآنی چنین باشد (که چنین نیست) دلیلی نداریم که حتماً درباره آیه مورد بحث هم باید چنین باشد. ثانیاً این گونه نیست که استعمال دابه در سایر آیات قرآن در مقام ذم انسان بوده است، بلکه این واژه ۱۴ بار در آیات قرآن به کار رفته که در ۸ بار آن یعنی آیات ۶ و ۵۶ سوره هود، ۶۱ نحل، ۴۵ نور، ۴۵ فاطر، ۱۶۴ بقره، ۴۹ نحل و ۱۰ لقمان، قطعاً در مقام ذم نبوده است و یک بار آن هم آیه مورد بحث است یعنی آیه ۸۲ سوره نمل که نمی‌توان گفت برای ذم استعمال شده است. به عبارت بهتر می‌توان گفت در سایر موارد یعنی آیات ۳۸ سوره انعام، ۱۴ سباء، ۶۰ عنکبوت، ۲۹ شوری و ۴ جاثیه نیز نمی‌توان مدعی شد که واژه دابه در مقام ذم استعمال شده است. به عبارتی هیچ آیه‌ای در قرآن وجود ندارد که با اطمینان بتوان گفت واژه دابه در آن در مقام ذم آدمیان استفاده شده است.

حتی آیه ۴۵ سوره نور به وضوح نشان می‌دهد که واژه دابه در قرآن درباره انسان هم به کار رفته بدون آنکه کوچک‌ترین اشعاری بر ذم در آن وجود داشته باشد. آیه چنین است: «وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِّن مَّاءٍ فَمِنْهُمْ مَّن يَمْشِي عَلَىٰ بَطْنِهِ وَ مِنْهُمْ مَّن يَمْشِي عَلَىٰ رِجْلَيْنِ وَ مِنْهُمْ مَّن يَمْشِي عَلَىٰ أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (نور: ۴۵)؛

و خدا هر جنبه‌ای را از آبی آفرید پس برخی از آن‌ها کسانی هستند که بر شکم خود راه می‌روند و برخی از آن‌ها کسانی هستند که بر روی دو پای خود راه می‌روند و برخی از آن‌ها کسانی هستند که بر چهار(پا) راه می‌روند. خدا آنچه را بخواهد می‌آفریند [چرا] که خدا بر هر چیزی تواناست.

حتی می‌توان گفت این آیه در واقع دیدگاه قرآن را در تعریف دابه نشان می‌دهد. بنابراین از جنبه تعریف دابه، حاکم بر همه آیاتی است که واژه دابه در آن‌ها به کار رفته است.

طبق نظر برخی محققان، از این آیه استفاده می‌شود که دابه به موجود مادی و جسمانی گفته می‌شود؛ زیرا طبق مدلول این آیه، دابه دارای ویژگی‌های مادی چون خلقت از آب و حرکت بر دو پا و چهار پا یا خزیدن است. (رضایی اصفهانی و عرب، ۱۳۸۹ش، ص ۸۵) بنابراین دابه بر انسان و حیوان اطلاق می‌شود.

۲-۵. اشکال دوم: تنافی تعبیر با تکریم عالمان و بزرگان

گفته شده است سزاوار نیست مکتب دین که به عالمان و بزرگان حرمت می‌نهد، در مقام تکریم شخصیت بالایی چون امیر مؤمنان علیه السلام از وی با عنوان دابه یاد کند. (نقی زاده و موسوی نیا، ۱۳۸۸ش، ص ۸۴)

پاسخ

بر فرض که معنای لغوی و استعمال قرآنی واژه دابه دارای بار معنایی منفی باشد (که باتوجه به آنچه گذشت چنین نیست)، وقتی روایات متواتر همراه با قراین اطمینان‌آور، بر تطبیق عنوان «دابه من الارض» بر امیرالمؤمنین علیه السلام دلالت دارد، باید اطلاق این عنوان بر حضرتش را قبول کرد و معنای منفی آن را به تأویل برده و معنای مثبت آن را در نظر گرفت. مثلاً باید گفت باتوجه به معنای لغوی واژه دابه، استعمال آن درباره امیرالمؤمنین علیه السلام برای نشان دادن فعالیت زیاد در راه خداست. گذشت که آیت‌الله مکارم شبیه چنین نظری را در آیه مورد بحث ارائه داده‌اند. (نک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۵۵۵)

اگر تأویل را در فرض اهانت ظاهری نپذیریم، باید لقب «ابوتراب» را هم از امیرالمؤمنین علیه السلام نفی کنیم؛ چراکه واژه ابوتراب ظاهراً اهانت به ایشان است. علامه

مجلسی تصریح می‌کند که دشمنان حضرت برای اهانت و استخفاف ایشان، این لقب را بر ایشان اطلاق می‌کردند. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۵، ص ۵۱) به نمونه زیر توجه کنید: «أَمَرَ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ سَعْدًا بِسَبِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَ فَاتَمَّتْ فَقَالَ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسُبَّ أَبَا تُرَابٍ...» (اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۱۱۰) درحالی‌که این کنیه برای تکریم حضرت بوده است، به نقل تاریخی زیر دقت کنید:

«عَبَايَةَ بْنِ رَبِيعٍ قَالَ قُلْتُ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ لِمَ كُنِيَ رَسُولُ اللَّهِ صَ عَلِيًّا عَ أَبَا تُرَابٍ قَالَ لِأَنَّهُ صَاحِبُ الْأَرْضِ وَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى أَهْلِهَا بَعْدَهُ وَ بِهِ بَقَاؤُهَا وَ إِلَيْهِ سُكُونُهَا» (ابن بابویه، ۱۳۸۵ش، ج ۱، ص ۱۵۶)

۳-۵. اشکال سوم: سیاق

در ادامه اشکال قبل گفته شده که علاوه بر آنکه کاربرد قرآنی دابه درباره انسان، در مقام ذم بوده است، در آیه مورد بحث، سیاق چنین مقامی را تأیید می‌کند؛ چراکه آیه در مقام ذم آن دسته از مردمانی است که به آیات الهی ایمان نیاورده‌اند. از این رو سزاوار است آنان را نه با زبان انسانی شریف، بلکه با زبان یک حیوان مورد خطاب قرار دهد. (نقی‌زاده و موسوی‌نیا، ۱۳۸۸ش، ص ۸۸)

پاسخ

آیه درباره مجازات انسان‌هایی است که به آیات الهی ایمان نیاورده‌اند، ولی هیچ دلیلی وجود ندارد که مجازات چنین انسان‌هایی باید چنین باشد که خطاب به آن‌ها نه توسط انسانی شریف چون امیرالمؤمنین علیه السلام بلکه توسط یک حیوان باشد، و گرنه در این صورت مأموران عذاب الهی در جهنم نیز نباید ملائکه عظیم الشان باشند بلکه باید حیوان باشند. درحالی‌که به تصریح قرآن، مأموران عذاب کفار در این دنیا و در آتش جهنم، ملائکه هستند: «إِذْ يُوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَتَبَيَّنُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَغْنَاقِ وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ» (انفال: ۱۲) «عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَظٌ شِدَادٍ» (تحریم: ۶) و...

۴-۵. اشکال چهارم: جعل غالیان

گفته شده چنین احادیثی که کلمه‌ای مانند دابه را بر امیرالمؤمنین علیه السلام تطبیق می‌کند، از جعلیات غالیان است. همان‌طور که در طول تاریخ، الفاظ و آیات قرآن را بی‌مناسبت یا

با اندک مناسبتی بر اهل بیت علیهم السلام یا مخالفان آنها تطبیق کرده‌اند، نظیر روایتی که آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا» (بقره: ۲۶) را تفسیر یا تأویل نموده و گفته‌اند مراد از بعوضه، امیر مؤمنان و مراد از «ما فوقها» رسول خدا صلی الله علیه و آله است. (نقی زاده و موسوی نیا، ۱۳۸۸ش، ص ۸۴)

پاسخ

تطبیق دابة من الارض بر امیرالمؤمنین علیه السلام بسیار متفاوت با تطبیق بعوضه بر ایشان است و همان‌طور که گذشت، باتوجه به معنای دابه در لغت و نیز استعمالات قرآنی، دابه درباره انسان‌ها هم به کار می‌رود. می‌توان گفت دابه معادل کلمه «جنبنده» در فارسی است که باتوجه به شرایط استعمال، ممکن است هیچ گونه اهانتی در آن نباشد.

۵. اشکال پنجم: برخی روایات، به نوعی تطبیق دابه بر امیرالمؤمنین علیه السلام را نفی کرده است

گفته شده است برخی روایات به نوعی تطبیق دابه بر امیرالمؤمنین علیه السلام را نفی کرده است یا دست کم در هاله‌ای از تردید قرار می‌دهند.

وَمِنْهُ [ابراهيم تقي] أَيْضاً: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أُسَيْدٍ الْكَنْدِيُّ - وَكَانَ مِنْ شُرْطَةِ الْخَمَيْسِ - عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: إِنِّي لَجَالِسٌ مَعَ النَّاسِ عِنْدَ عَلِيِّ عليه السلام إِذَا جَاءَ ابْنُ مَعْنٍ وَابْنُ نَعَجٍ مَعَهُمَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبِ الرَّاسِبِيِّ، قَدْ جَعَلَا فِي حَلْقِهِ نُوبًا يَجْرَانِهِ، فَقَالَا: يَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَقْتُلْهُ وَكَأَنَّ تَدَاهِنَ الْكُذَّابِينَ، قَالَ: «أَذْنَهُ» فَدَنَا، فَقَالَ لَهُمَا: «فَمَا يَقُولُ؟» قَالَا: يَزْعُمُ أَنَّكَ دَابَّةُ الْأَرْضِ، وَ أَنَّكَ تُضْرَبُ عَلَى هَذَا قَبِيلَ هَذَا - يَعْنُونَ رَأْسَهُ إِلَى لِحْيَتِهِ فَقَالَ: «مَا يَقُولُ هُوَ كَأَنَّ؟» قَالَ: يَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حَدِّثْتَهُمْ حَدِيثًا حَدَّثَنِيهِ عَمَارُ بْنُ يَاسِرٍ، قَالَ: «أَتْرَكُوهُ فَقَدْ رَوَى عَنْ غَيْرِهِ. ابْنُ أُمِّ السُّوْدَاءِ إِنَّكَ تَبْقَرُ الْحَدِيثَ بَقْرًا، وَ لَتَبْقَرَنَّ كَمَا تَبْقَرُهُ، خَلُّوا سَبِيلَ الرَّجُلِ، فَإِنَّ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ، وَ إِنْ يَكُ صَادِقًا يَصْنِنِي الَّذِي يَقُولُ» (حلی، ۱۴۲۱ق، ص ۴۷۹)

به‌عنوان اشکال گفته شده چون امیرالمؤمنین علیه السلام سخن عبدالله بن وهب را تأیید نفرموده‌اند، می‌توان این روایت را به‌عنوان تأییدی بر نفی عنوان دابه تلقی کرد. (نقی زاده و موسوی نیا، ۱۳۸۸ش، ص ۸۳)

پاسخ

اولاً نویسندگان این مقاله روایاتی را که دال بر تطبیق دابه بر امیرالمؤمنین علیه السلام است،

بدون توجه به تواتر آن‌ها و قراین دال بر صحت آن‌ها را به راحتی و با کوچک‌ترین اشکال سندی رد می‌کنند، ولی وقتی به این روایت می‌رسند به گمان اینکه مدلول این روایت منافات با تطبیق دابه بر امیرالمؤمنین علیه السلام دارد، بدون بحث سندی، روایت را قبول می‌کنند. ثانیاً حداکثر این است که در این روایت، امیرالمؤمنین علیه السلام سخن عبدالله بن وهب در تطبیق دابه بر ایشان را تأیید نکرده‌اند، اما به هیچ وجه نیز، این لقب را از خود نفی نفرموده‌اند.

پیش از این در قسمت قراین دال بر تطبیق دابه بر امیرالمؤمنین علیه السلام با عنوان «روایات از امیرالمؤمنین علیه السلام» دلیل این گونه برخورد‌های امیرالمؤمنین علیه السلام و ابای ایشان از تطبیق صریح دابه بر خودشان گذشت.

نتیجه‌گیری

روایات شیعه، امیرالمؤمنین علیه السلام را به عنوان مصداق دابه معرفی می‌کنند. این روایات به دلیل تعدد طرق، متواتر معنوی یا اجمالی هستند و نیاز به بررسی سندی ندارند. در این بین، حداقل یکی از روایات صریح شیعه، دارای سند صحیح نیز هست. در هیچ یک از روایات شیعه ردپای غالیان یا جاعلان دیده نشد.

علاوه بر آن، روایات شیعی دارای قراین دال بر صحت نیز هستند. این قراین عبارت است از: سازگاری با آیات قرآن، تعدد و مضمون روایات اهل سنت برای گریز از مصداق حقیقی، روش قرآن در بیان فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام و صدور روایات دال بر تطبیق از خود امیرالمؤمنین علیه السلام فهم عموم مفسران شیعه از روایات دابه نیز، دیگر قرینه صحت روایات دال بر تطبیق بر امیرالمؤمنین علیه السلام است.

باتوجه به معنای لغوی دابه و استعمال قرآنی واژه دابه معلوم می‌شود که تطبیق آن بر امیرالمؤمنین علیه السلام اهانتی به ساحت ایشان به حساب نمی‌آید.

روایات اهل سنت عموماً دابه را یک حیوان عجیب و غریب و خارق‌العاده توصیف می‌کنند. این روایات به دلیل نداشتن سند معتبر و بیان خصوصیات باورنکردنی و متعارض برای دابه، از سوی بسیاری از مفسران اهل سنت پذیرفته نشده است. بنابراین به هیچ وجه نمی‌توانند معارض روایات شیعه قلمداد شوند.

پی نوشتها:

۱. حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عبد الله ع قَالَ: انْتَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَهُوَ نَائِمٌ فِي الْمَسْجِدِ قَدْ جَمَعَ رَمْلًا - وَوَضَعَ رَأْسَهُ عَلَيْهِ فَحَرَكَهُ بِرِجْلِهِ - ثُمَّ قَالَ لَهُ: قُمْ يَا دَابَّةَ اللَّهِ فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيْسَمَى بَعْضُنَا بِهَذَا الْأَسْمِ فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا لَهُ خَاصَّةٌ - وَهُوَ الدَّابَّةُ الَّتِي ذَكَرَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ «وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ - أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنْ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ - أَنْ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ» ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ إِذَا كَانَ آخِرُ الزَّمَانِ أَخْرَجَكَ اللَّهُ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ - وَمَعَكَ مِيسَمٌ تَسِمُ بِهِ أَغْدَاءَكَ...

۲. قَالَ أَبُو عبد الله ع: قَالَ رَجُلٌ لِعَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ يَا أَبَا الْيَقْطَانَ آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ قَدْ أَفْسَدَتْ قَلْبِي وَ شَكَّكْتَنِي - قَالَ عَمَّارٌ وَ أَيْ آيَةٌ هِيَ قَالَ قَوْلُ اللَّهِ: وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ، الْآيَةُ فَأَي دَابَّةٌ هِيَ قَالَ عَمَّارٌ وَاللَّهِ مَا أَجْلِسُ وَ لَا أَكُلُ وَ لَا أَشْرَبُ حَتَّى أُرِيكَهَا: فَجَاءَ عَمَّارٌ مَعَ الرَّجُلِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَهُوَ يَأْكُلُ تَمْرًا وَ زَيْتًا، فَقَالَ لَهُ يَا أَبَا الْيَقْطَانَ هَلُمَّ - فَجَلَسَ عَمَّارٌ وَ أَقْبَلَ يَأْكُلُ مَعَهُ، فَتَعَجَّبَ الرَّجُلُ مِنْهُ، فَلَمَّا قَامَ عَمَّارٌ قَالَ لَهُ الرَّجُلُ سُبْحَانَ اللَّهِ يَا أَبَا الْيَقْطَانَ حَلَفْتَ أَنَّكَ لَا تَأْكُلُ وَ لَا تَشْرَبُ وَ لَا تَجْلِسُ حَتَّى تُرِيَنِيهَا، قَالَ عَمَّارٌ قَدْ أَرَيْتُكَهَا إِنْ كُنْتَ تَعْقِلُ.

۳. مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عبد الله الرياحي عن أبي الصَّامِتِ الْخُلَوَانِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: ... وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَا... وَ إِسَى لَصَاحِبِ الْكِرَاتِ وَ دَوْلَةَ الدُّوَلِ وَ إِي لَصَاحِبِ الْعَصَا وَ الْمِيسَمِ وَ الدَّابَّةِ الَّتِي تُكَلِّمُ النَّاسَ...

۴. قُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى - وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنْ النَّاسَ الْآيَةُ مَا الدَّابَّةُ قَالَ: يَا أَبَا الطَّفِيلِ أَلَمْ عَنْ هَذَا فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنِي بِهِ جَعَلْتُ فِدَاكَ قَالَ: هِيَ دَابَّةٌ تَأْكُلُ الطَّعَامَ وَ تَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ وَ تَنْحَجُ النِّسَاءَ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ هُوَ قَالَ: هُوَ زُرُّ الْأَرْضِ الَّذِي إِلَيْهِ تَسْكُنُ الْأَرْضُ قُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ هُوَ قَالَ صِدِّيقُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ فَارُوقُهَا وَ رَيْسُهَا وَ دُو قَرْنُهَا.

۵. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الزِّيَّاتِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْنَى ابْنِ الْجُنَيْدِ عَنْ مُفْضَلِ بْنِ صَالِحِ بْنِ جَابِرِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْجَدَلِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَلِيٍّ ع يَوْمًا فَقَالَ أَنَا دَابَّةُ الْأَرْضِ.

۶. حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ حَاتِمِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِسْحَاقَ الرَّاشِدِيِّ عَنْ خَالِدِ بْنِ مَخْلَدٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ يَعْقُوبَ الْجُعْفِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْجَدَلِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع فَقَالَ: أَلَا أَحَدُتْكَ ثَلَاثًا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ عَلِيٌّ وَ عَلَيْكَ دَاخِلٌ قُلْتُ بَلَى فَقَالَ أَنَا عَبْدُ اللَّهِ أَنَا دَابَّةُ الْأَرْضِ.

۷. حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْفَقِيهَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُبَيْدِ بْنِ نَاصِحٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَهُوَ يَأْكُلُ خُبْزًا وَ خَلًا وَ زَيْتًا فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ

فَمَا هَذِهِ الدَّابَّةُ قَالَ هِيَ دَابَّةٌ تَأْكُلُ خُبْرًا وَ خَلًّا وَ زَيْتًا.

۸. حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: أَي شَيْءٍ يَقُولُ النَّاسُ فِي هَذِهِ الْأَيَةِ وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ فَقَالَ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع.

۹. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ صَبَّاحٍ، حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ، حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ، عَنْ أَبَانَ بْنِ عَثْمَانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَابَةَ وَ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ مِيثَمٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ: حَدِّثْنِي، قَالَ: فَقَالَ لِي: «أَمَا سَمِعْتَ الْحَدِيثَ مِنْ أَبِيكَ؟» قُلْتُ: لَا، كُنْتُ صَغِيرًا، قَالَ: قُلْتُ فَأَقُولُ: فَإِنْ أَصَبْتُ، قُلْتُ: نَعَمْ، وَ إِنْ أَخْطَأْتُ رَدَدْتَنِي عَنِ الْخَطِّ، قَالَ: «مَا أَشَدَّ شَرُّكَ!» قَالَ: قُلْتُ: فَأَقُولُ: فَإِنْ أَصَبْتُ سَكَتَ، وَ إِنْ أَخْطَأْتُ رَدَدْتَنِي، قَالَ: «هَذَا أَهْوَنُ عَلَيَّ» قُلْتُ: تَزْعُمُ أَنَّ عَلِيًّا دَابَّةُ الْأَرْضِ، قَالَ: «هَ» وَ ذَكَرَ الْحَدِيثَ.

۱۰. نُوحٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مِيثَمٍ عَنْ عَبَايَةَ قَالَ: أَتَى رَجُلٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ حَدِّثْنِي عَنِ الدَّابَّةِ قَالَ: وَ مَا تَرِيدُ مِنْهَا قَالَ أَحْبَبْتُ أَنْ أَعْلَمَ عِلْمَهَا قَالَ هِيَ دَابَّةٌ مُؤْمِنَةٌ تَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَ تُؤْمِنُ بِالرَّحْمَنِ وَ تَأْكُلُ الطَّلْعَامَ وَ تَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ. حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ صَفْوَانَ مِثْلَهُ وَ زَادَ فِي آخِرِهِ قَالَ مَنْ هُوَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع.

۱۱. مِنْ كِتَابِ الْوَالِدَةِ رَوَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَطْرُوشِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْجَلِّيِّ عَنِ الْبُرْقِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حَمِيدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ ع قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع... أَنَا بَارِزُ الشَّمْسِ، وَ أَنَا دَابَّةُ الْأَرْضِ، وَ أَنَا قَسِيمُ النَّارِ، وَ أَنَا خَازِنُ الْجِنَانِ، وَ أَنَا صَاحِبُ الْأَعْرَافِ، وَ أَنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَ يَعْسُوبُ الْمُتَّقِينَ...

۱۲. سَعْدٌ عَنِ ابْنِ هِشَامٍ عَنِ الْبُرْقِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص... لَقَدْ أَسْرَى بِي رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ فَأَوْحَى إِلَيَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ يَا مُحَمَّدُ عَلَيَّ آخِرُ مَنْ أَقْبَضَ رُوحَهُ مِنَ الْأَيِّمَةِ وَ هُوَ الدَّابَّةُ الَّتِي تُكَلِّمُهُمْ...

۱۳. قَالَ الرَّضَاعُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ قَالَ: عَلِيُّ.

۱۴. أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْجَلِّيُّ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: أَنَا دَابَّةُ الْأَرْضِ.

۱۵. رَوَى صَاحِبُ كِتَابِ الْوَالِدَةِ أَبُو الْحَسَنِ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَطْرُوشِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلِ الْأَحْمَسِيِّ عَنْ وَكَيْعِ بْنِ الْجَرَّاحِ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ مُورِقِ الْعَجَلِيِّ عَنْ أَبِي ذَرٍّ الْغِفَارِيِّ قَالَ فَقَالَ [رسول الله]: يَا أَبَا ذَرٍّ قَالُوا [الملائكة] وَ لِمَ لَمْ نَعْرِفْكُمْ وَ أَنْتُمْ بَابُ الْمَقَامِ وَ حُجَّةُ الْخِصَامِ وَ عَلِيُّ دَابَّةُ الْأَرْضِ وَ فَاصِلُ الْقَضَاءِ وَ صَاحِبُ الْعَصَا قَسِيمُ النَّارِ غَدَا.

۱۶. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يُحْيَى الْجَلُودِي بِالْبَصْرَةِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُعَاذٍ قَالَ حَدَّثَنَا قَيْسُ بْنُ حَفْصٍ قَالَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ أَرْقَمٍ عَنْ أَبِي سَيَّارِ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ الضَّحَّاكِ بْنِ مَرَّاحِمٍ عَنِ النَّزَالِيِّ بْنِ سَبْرَةَ قَالَ:..... خَطَبَنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع..... [فقال]

خُرُوجُ دَابَّةٍ مِنَ الْأَرْضِ مِنْ عِنْدِ الصَّفَا مَعَهَا خَاتَمُ سُلَيْمَانَ وَ عَصَا مُوسَى تَضَعُ الْخَاتَمَ عَلَى وَجْهِ كُلِّ مُؤْمِنٍ فَيَطْبَعُ فِيهِ هَذَا مُؤْمِنٌ حَقًّا وَ تَضَعُهُ عَلَى وَجْهِ كُلِّ كَافِرٍ فَيَكْتُبُ فِيهِ هَذَا كَافِرٌ حَقًّا.

١٧. جَمَاعَةٌ عَنِ التَّلْعُكْبَرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الرَّازِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ رَجُلٍ ذَكَرَ أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ قَزْوِينَ لَمْ يَذْكُرْ اسْمَهُ عَنْ حَبِيبِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ يُونُسَ بْنِ شَادَانَ الصَّنَعَانِي قَالَ [عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارِ الْأَهْوَازِيِّ قَالَ الْقَائِمُ]: ... تَخْرُجُ دَابَّةُ الْأَرْضِ مِنْ بَيْنِ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَمَعَهُ عَصَا مُوسَى وَ خَاتَمُ سُلَيْمَانَ تَسُوقُ النَّاسَ إِلَى الْمُخْشَرِ...

١٨. حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْقَاضِي عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَيُوبَ الْمَخْزُومِيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي حَرِيرَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ زَيْدِ بْنِ جُدْعَانَ عَنْ خَالِدِ بْنِ أَوْسٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: تَخْرُجُ دَابَّةُ الْأَرْضِ وَمَعَهَا عَصَا مُوسَى ع وَ خَاتَمُ سُلَيْمَانَ ع تَجْلُو وَجْهَ الْمُؤْمِنِ بِعَصَا مُوسَى ع وَ تَسِمُ وَجْهَ الْكَافِرِ بِخَاتَمِ سُلَيْمَانَ ع.

١٩. وَقَدْ رَوَى الْعَامَّةُ عَنْ حُدَيْفَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ: دَابَّةُ الْأَرْضِ طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا لَا يَقْوَتْهَا هَارِبٌ فَتَسِمُ الْمُؤْمِنَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ تَسِمُ الْكَافِرَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ مَعَهَا عَصَا مُوسَى وَ خَاتَمُ سُلَيْمَانَ فَتَجْلُو وَجْهَ الْمُؤْمِنِ بِالْعَصَا وَ تَخْتِمُ أَنْفَ الْكَافِرِ بِالْخَاتَمِ حَتَّى يَقَالَ يَا مُؤْمِنُ يَا كَافِرُ.

٢٠. حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ غَامِرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ الْجُعْفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ: ... وَ قَالَ ع كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ كَثِيرًا مَا يَقُولُ أَنَا قَسِيمُ اللَّهِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ أَنَا الْفَارُوقُ الْأَكْبَرُ وَ أَنَا صَاحِبُ الْعَصَا وَ الْمَيْسَمِ.

٢١. حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ النَّفْعِيِّ عَنْ بَعْضِ رَفَعَةَ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: ... إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ وَ إِنِّي الْفَارُوقُ الْأَكْبَرُ وَ قَرْنٌ مِنْ حَدِيدٍ وَ بَابُ الْإِيمَانِ وَ إِنِّي لَصَاحِبُ الْعَصَا وَ الْمَيْسَمِ...

٢٢. أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ جَمِيعًا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: ... وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص كَثِيرًا مَا يَقُولُ أَنَا قَسِيمُ اللَّهِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ أَنَا الْفَارُوقُ الْأَكْبَرُ وَ أَنَا صَاحِبُ الْعَصَا وَ الْمَيْسَمِ...

٢٣. عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ شَبَابِ الصَّيرَفِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا سَعِيدُ الْأَعْرَجِيُّ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَ سُلَيْمَانَ بْنَ خَالِدٍ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَاتَّبَدْنَا فَقَالَ... قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَا قَسِيمُ اللَّهِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ أَنَا الْفَارُوقُ الْأَكْبَرُ وَ أَنَا صَاحِبُ الْعَصَا وَ الْمَيْسَمِ.

٢٤. أَبِي عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ع وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ غَامِرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَا قَسِيمُ اللَّهِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ أَنَا الْفَارُوقُ الْأَكْبَرُ وَ أَنَا صَاحِبُ الْعَصَا وَ الْمَيْسَمِ.

٢٥. حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَابَةَ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مَيْثَمٍ عَنْ عَبَّادِ بْنِ الْأَسَدِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ أَنَا خَامِسُ

خَمْسَةَ وَ اَنَا اصْغَرُ الْقَوْمِ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: حَدَّثَنِي اُخِي رَسُولُ اللّٰهِ ص اَنَّهُ خَاتِمُ اَلْفِ نَبِيٍّ وَ اَنَا خَاتِمُ اَلْفِ وَصِيٍّ وَ كَلَّفْتُ مَا لَمْ يَكْلَفُوْا قُلْنَا مَا اَنْصَفَكَ الْقَوْمُ يَا اَمِيْرَ الْمُؤْمِنِيْنَ قَالَ لَيْسَ حَيْثُ تَدَّهَبُ يَا ابْنَ اَخِي لَعَلَّمَهُ اَلْفَ كَلِمَةً مَا يَعْلَمُهَا غَيْرِيَّ وَ غَيْرُ مُحَمَّدٍ ص يَقْرَءُوْنَ مِنْهَا آيَةً فِي كِتَابِ اللّٰهِ وَ اِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ اُخْرِجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْاَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ اَنَّ النَّاسَ كَانُوْا بَايَاتِنَا لَا يُوْقِنُوْنَ.

۲۶. رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ كَعْبٍ قَالَ: سِئِلَ عَلِيٌّ عَ عَنِ الدَّابَّةِ قَالَ: اَمَّا وَ اللّٰهِ مَا لَهَا ذَنْبٌ، وَ اِنْ لَهَا لِلْحَيَّةِ.

۲۷. وَ عَنِ خُدَيْفَةَ عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ: دَابَّةُ الْاَرْضِ طَوْلُهَا سِتُّونَ ذِرَاعًا لَا يَدْرِكُهَا طَالِبٌ وَ لَا يَفُوْتُهَا هَارِبٌ فَتَسِيْمُ الْمُؤْمِنِ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ تَكْتُبُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ «مُؤْمِنٌ» وَ تَسِيْمُ الْكٰفِرِ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ تَكْتُبُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ «كٰفِرٌ» وَ مَعَهَا عَصَا مُوسَى وَ خَاتَمُ سُلَيْمَانَ...

۲۸. طبري، ۱۴۱۲ق، ج ۲۰، ص ۱۱/ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۹، ص ۲۹۲۴

۲۹. طبري، ۱۴۱۲ق، ج ۲۰، ص ۱۲

۳۰. فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۴، ص ۵۷۲/ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۸۴

۳۱. سمرقندی، بی تا، ج ۲، ص ۵۹۳

۳۲. فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۴، ص ۵۷۲

۳۳. فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۴، ص ۵۷۳/ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۸۴

۳۴. سمرقندی، بی تا، ج ۲، ص ۵۹۳/ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۴، ص ۵۷۲ با کمی اختلاف در نقل

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، عربستان سعودی: مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ق.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۲، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵ق.
۴. _____، علل الشرائع، ج ۱، قم: کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵ش.
۵. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل اُبی طالب، ج ۱، قم: علامه، ۱۳۷۹ق.
۶. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، بی جا: بی نا، بی تا.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۳، لبنان: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۸. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۱، تبریز: بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
۹. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۱۰. ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۲، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۹.

۱۲. حلی، حسن بن سلیمان بن محمد، مختصر البصائر، ج ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۱ق.
۱۳. خمینی، سید روح الله، كشف الاسرار، بی جا: بی نا، بی تا.
۱۴. خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ج ۵، بی جا: بی نا، ۱۴۱۳ق.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین من محمد، مفردات الفاظ القرآن، تصحیح صفوان عدنان داودی، ج ۱، لبنان- سوریه: دارالعلم-دارالشامیه، ۱۴۱۲ق.
۱۶. رضایی اصفهانی، محمدعلی، و مریم عرب، «وجود موجودات زنده در آسمان ها»، قرآن و علم، شماره ۶، ۱۳۸۹.
۱۷. زمخشری، محمود، الكشف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۸. سمرقندی، نصرین محمد بن احمد، بحر العلوم، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۹. سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، فی ظلال القرآن، ج ۱۷، بیروت- قاهره: دارالشروق، ۱۴۱۲ق.
۲۰. شبر، سید عبدالله، تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، بیروت: دار البلاغة للطباعة و النشر، ۱۴۱۲ ق
۲۱. شریف لاهیجی، محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، تحقیق میر جلال الدین حسینی ارموی، ج ۱، تهران: دفتر نشر داد، ۱۳۷۳.
۲۲. صادقی تهرانی، محمد، البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۱، قم: نشر مؤلف، ۱۴۱۹ق.
۲۳. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضایل آل محمد علیهم السلام، تصحیح محسن کوجه باغی، ج ۲، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۲۴. طباطبایی، سید محمد، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۲۶. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۲۷. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، تصحیح سید احمد حسینی، ج ۳، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ق.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، ج ۱، قم: دارالمعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
۲۹. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۰. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۳۱. فراهدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، تصحیح مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، ج ۲، قم: هجرت، ۱۴۱۰ق.
۳۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القرآن، تصحیح طیب موسوی جزائری، ج ۳، قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
۳۳. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی - اختیار معرفة الرجال (مع تعلیقات میرداماد الاسترآبادی)، ج ۱،

۲۳۸ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال نهم، شماره هجدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۳۶۳ش.

۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، چ ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.

۳۵. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، چ ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

۳۶. مدرسی، سید محمدتقی، من هدی القرآن، چ ۱، تهران: دار محبی الحسین، ۱۴۱۹ق.

۳۷. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چ ۱، تهران: مرکز کتاب لترجمة و النشر، ۱۴۰۲ق.

۳۸. مطهری، مرتضی، امامت و رهبری، چ ۲۷، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۱.

۳۹. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چ ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.

۴۰. نجارزادگان، فتح‌الله، «بررسی دیدگاه‌های فریقین درباره آیه تبلیغ»، طلوع، شماره ۸ و ۹، ۱۳۸۳.

۴۱. نقی‌زاده، حسن، و سعیده سادات موسوی‌نیا، «بررسی مصداق دابة الارض در روایات فریقین»، علوم حدیث، شماره ۵۳، ۱۳۸۸.

۴۲. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، چ ۱، قم: الهادی، ۱۴۰۵ق.